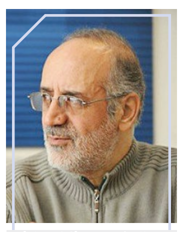
جمال شورجه (فیلمساز)

ابوالقاسم طالبی (فیلمساز)

محمد کاسبی (بازیگر)

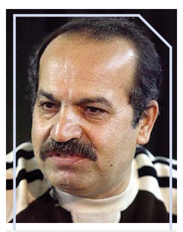
رسول ملاقلی‌پور (فیلمساز)

شهریار بحرانی (فیلمساز)

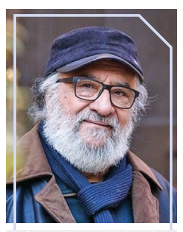
داریوش ارجمند (بازیگر)

داود میرباقری (فیلمساز)

مرتضی شعبانی (مستندساز)

پروانه معصومی (بازیگر)

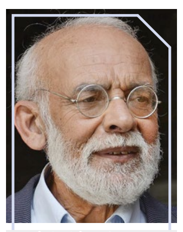
مهدی فقیه (بازیگر)

ابراهیم حاتمی‌کیا (فیلمساز)

فرج‌الله سلحشور (فیلمساز)

هادی محمدیان (پویانما)

مجید مجیدی (فیلمساز)

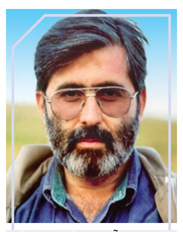
شهید آوینی (فیلمساز)

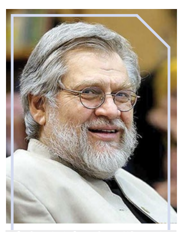
نادر طالب‌زاده (کارگردان)

واکاوی تاریخ سینمای پس از انقلاب

حکایت سیناماتوگراف ۲

رکورد نمایش خیانت و سیاهی در جشنواره سی و چهارم فجر شکسته شد!

سعید مستغاثی

بخش هشتاد و هفتم

عق زدن، دختران فراری، لباس‌های اجق وجقی، سیگار و دودهای غلیظ، پدران خشن و بی‌منطق ریش دار، برادران جوشی و متعصب، سنت‌های دست و پاگیر، مادران مستاصل، مکان‌های چرک و کثیف، دوستان بی‌بند و بار، جوک‌ها و شوخی‌های جنسی و پایین تنه ای، فحش‌های رکیک، دله دزدی‌های خفن، تکه پرانی‌های لوس و بی‌مزه به باورهای مردم و ارزش‌های انقلاب و... و مهاجرت وگریز از کشور و شک و تردیدهای خانواده‌ها و خیانت‌های چند لایه‌ای حتی در میان عشق‌های آبکی دختران و پسران فراری را می‌توان عناصر اصلی و پرتکرار اغلب فیلم‌های جشنواره سی و چهارم محسوب کرد که مدعی سینمای اجتماعی و بیان دردهای جامعه خود بودند! جامعه‌ای محدود و بسته که از فضاهای پیرامونی سازندگان آثار و تصورات و توهمات ملهم از کانال‌های معدود مانند شبکه‌های سخیف ماهواره‌ای فراتر نمی‌رفت.

می‌توان گفت جشنواره سی و چهارمی که متاسفانه به نام و عنوان مبارک فجر منتسب شد، رکورد نمایش پلشتی و کثافت و فاجعه و ویرانی در جامعه و خانواده ایرانی را شکست و به سیم آخر زد!

وقتی فریدون جیرانی به عنوان یکی از اعضای هیئت انتخاب جشنواره، پیش از آغاز آن، خبر از تلخ بودن ۸۰ درصد آثار سی و چهارمین جشنواره فیلم فجر را داد، برخی باور نکردند و آن را به حساب سلیقه شخصی وی گذاردند اما وقتی اغلب آنها که با نگاه کارشناسانه و منصفانه جشنواره فوق را رصد کردند، تقریبا اکثرا متفق‌القول بودند اکثریت فیلم‌های بخش‌های اصلی جشنواره سی و چهارم، نه تنها تلخ و غمبار و سیاه هستند و در تحریفی آشکار جامعه ایرانی را اجتماعی در حال اضمحلال و فروپاشی نشان داده‌اند، بلکه در زمینه ساختارهای سینمایی نیز دچار نزول و افت شگفت انگیزی گردیده و حتی همان نگاه بیمار و سادیستی خود را نتوانستند در شکل و شمایلی درست و فرمی قابل قبول ارائه دهند و اغلب این آثار فرسنگ‌ها زیر خط فقر استاندارد سینما قرار گرفتند!!

نشست رسانه ای
سی و چهارمین جشنواره فیلم فجر - ۶ بهمن ۱۳۹۴
press conference of 34th Fajr Film Festival
MIZAN NEWS AGENCY

از «سینما» خبری نبود!

شعر و شعارهای تصویری و کلامی بیداد کرد و عوضی گرفتن دوربین سینما به جای تریبون سخنرانی و کرسی صدور بیانیه و خطابه و اجرای نمایشنامه‌های سخیف رادیویی، در میان این گروه از فیلمسازان، رایج‌ترین عنصر ساخت فیلم به شمار آمد!! و تاسف برای جشنواره‌ای که همه اعتبار و حیثیت خود را درپای تصویر سازان متوهم و نابالغی قربانی کرد که دیگر حتی برخی جشنواره‌های معلوم‌الحال جهانی نیز حاضر به هزینه کردن پای آنها نبودند!!

آنها با فیلمی همچون «اژدها وارد می‌شود» ساخته مانی حقیقی که تقلیدی از فیلم‌هایی مثل «زلیگ» وودی آلن بود و با فریب تماشاگر به عنوان یک داستان واقعی و به کمک برخی شخصیت‌های به اصطلاح سیاسی مانند صادق زیبا کلام، مشتی دروغ و اراجیف به خورد مخاطب داد و در واقع فقط تن بروس لی را در قبر لرزاندند!

یا فیلم «دختر» رضا میرکریمی که ماجرای نخ نما شده و کلیشه‌ای پدر مذهبی ریش دار نمازخوان خشن و بی‌منطق و پدر بی‌ریش به اصطلاح متجدد منطقی را در یک قصه کهنه روایت کرد،

یا فیلم «خشم و هیاهو» هومن سیدی که اگرچه ساختاری قابل قبول داشت اما همان حکایت کهنه شهلا و ناصر محمد خانی و ماجرای پرحاشیه و به اصطلاح «مجله جوانانی» آنها را به تصویر کشیده بود،

و فیلم «ابد و یک روز» سعید روستایی که به اصطلاح کشف جشنواره سی و چهارم بود ولی با ساختاری عقب افتاده از جمله حدود ۲۰-۲۵ دقیقه اضافی آغازین و شخصیت زیادی و منفعل و بی‌ربط و محتوایی به شدت عقب مانده و حقارت‌آمیز در واقع به قول یکی از منتقدین، سینمای فلاکت را جان تازه‌ای بخشید،

.... اغلب نامزدی‌ها و جوایز را مال خود کردند اما در مقابل، برخی فیلم‌ها به خصوص فیلم خوش‌ساخت «سیانور» حتی از انتخاب‌های مردمی (به دلیل واهی عدم نمایش در ۳ روز نخست!) حذف شد و در داوری جشنواره برخی از خوش‌ساخت‌ترین فیلم‌های بخش سودای سیمرغ جشنواره مانند «بادیگارد» و همین فیلم «سیانور» از داوری منصفانه به دور ماندند.

فیلم‌های استاندارد و خوش‌ساخت کنار ماندند!

عدم حضور فیلم «بادیگارد»، اثر خوش‌ساخت و جذّاب ابراهیم حاتمی‌کیا در میان نامزدهای بهترین فیلمنامه و کارگردانی و همچنین بهترین فیلم، از جمله عجایب و غرایب جشنواره سی و چهارم بود. در حالی که قریب به اتفاق افراد حاضر در جشنواره اعم از کارشناسان و منتقدین و مردم و مسئولینی که فیلم را دیدند، بر قوی بودن فیلمنامه و کارگردانی آن تاکید داشتند. اما فیلم «بادیگارد» به طرز سؤال‌برانگیزی از رقابت در اصلی‌ترین رشته‌های بخش مسابقه جشنواره سی و چهارم بازماند!

اینکه انتخاب‌های یک هیئت داوری ۵ یا ۷ نفره، در نهایت نتیجه سلیقه‌های معدودی است و اگر به جای اعضای یک هیئت داوری، اعضای دیگری بودند، نتیجه دیگری حاصل می‌گردید، امری منطقی به نظر می‌رسد. اما نکته آنجاست که انتخاب در میان فیلم‌هایی همچون «سرگیجه» آلفرد هیچکاک و «دلیجان» جان فورد، بحث سلیقه را به میان می‌آورد و هر هیئت داوری تخصصی ممکن است یکی از این دو فیلم را برگزیند ولی اگر یک هیئت داوری در میان انتخاب مابین همین «سرگیجه» هیچکاک با یک فیلمفارسی مانند «عنتر و منتر» ساخته امیر شروان، به مشکل برخورد و به جای «سرگیجه»، «عنتر و منتر» را برگزید، دیگر مسئله سلیقه و علاقه نیست، بلکه در خوش‌بینانه‌ترین حالت، مسئله کمبود سواد سینمایی، نبود تخصص و عدم شایستگی برای داوری و اعتبار یک جشنواره سینمایی به میان می‌آید.

جایزه فرمایشی برای بهترین فیلم جشنواره

اما عظیم‌ترین و حیرت‌انگیزترین گاف جشنواره سی و چهارم، اعطای جایزه بهترین فیلم به اثر ماندگار «ایستاده در غبار» بود که تنها ۲ جایزه فنی و جنبی به‌دست آورده بود، در حالی که رقیبش یعنی فیلم «ابد و یک روز» با حمایت‌های ویژه! ۹ جایزه از جمله جوایز بهترین فیلمنامه و کارگردانی را هم گرفته بود! مانند آن است به دانش‌آموزی که اغلب نمره‌هایش، صفر و یکی دوتا هم تک یعنی زیر ۱۰ گرفته، در کارنامهٔ معدل ۲۰ داده شود و برعکس دانش‌آموزی که ۹ تا نمره ۲۰ آورده را در کارنامه، معدل قبولی ندهند!

وجود چنین تناقضی چطور امکان داشت، فیلمی مانند «ابد و یک روز» که علاوه‌بر ۷ جایزه مهم، دارای بهترین فیلمنامه و کارگردانی (یعنی اصلی‌ترین محورهای برتری یک فیلم) شناخته شد، به عنوان بهترین فیلم معرفی نگردید؟! مگر به جز فیلمنامه و کارگردانی چه عنصر اصلی دیگری در برگزیدن یک فیلم برتر دخالت دارد؟ این فقره با کدام منطق و عقل سینمایی و هنری جور درمی‌آید؟!

به نظرم در جشنواره‌ای که آقایان برگزار کردند، عناصر دیگری در گزینش فیلم خوب «ایستاده در غبار» به عنوان بهترین فیلم وجود داشت. شاید شرمندگی مسئولان سینمایی از برگزاری بی‌نظم‌ترین دوره جشنواره و نمایش انبوهی از ضعیف‌ترین فیلم‌های تاریخ سینمای ایران و اعطای جوایز متعدد به یکی از آنها و همچنین عدم اعتنا به معدود آثار سینمایی و مردمی حاضر در این جشنواره، باعث گردید تا به خیال خود، باج داده و یک فیلم خوب دفاع مقدس را به عنوان بهترین فیلم انتخاب کنند!

البته این خط باج‌دهی در دوران وزیر فراری ارشاد دولت به اصطلاح اصلاحات مطرح شد که وی در بخشی از استیضاح خود توسط نمایندگان مجلس گفت در کنار تمامی فیلم‌های ضدارزشی، همواره سعی کرده برای خالی نبودن عریضه و فرار از انتقادات مردمی، ویترین جشنواره فیلم فجر را با یک فیلم دفاع مقدس تزیین نماید!

به نظر آمد مسئولان جشنواره سی و چهارم نیز همچنان همان خط باج‌دهی وزیر فراری را دنبال کردند، غافل از اینکه مردم ایران ثابت کرده‌اند اهل باج‌گیری و باج‌دهی نیستند!

نگاهی به فیلم «نبودنت»

حکایت نو روایت کهنه

آرش فهیم

فیلم «نبودنت» نماینده جریان موسوم به سینمای اجتماعی در چهل و دومین جشنواره فیلم فجر بود. از اواخر دهه ۸۰ تا آخر دهه ۹۰ این نوع فیلم‌ها اصلی‌ترین جریان در جشنواره فیلم فجر بودند. مهاجرت یکی از سوژه‌های مورد علاقه بخش عمده اجتماعی سازان سینمای ایران بوده است که در نمونه جدید نیز به همین موضوع پرداخته شده است. البته «نبودنت» از یک نظر تازگی دارد؛ این فیلم برخلاف نمونه‌های مشابه، یعنی فیلم‌هایی در ژانر درام و با موضوع اجتماعی، نگاهی انتقادی به مسئله مهاجرت دارد؛ زن جوانی سال‌هاست از شوهرش دور شده است. شوهرش همراه با پسر جوان یکی از همسایه‌ها برای رسیدن به زیستی ایده‌آل‌تر اما به طور غیرقانونی از کشور خارج شده‌اند. شوهر به ایران برگشته اما به خانه باز نمی‌گردد. زن همراه با یکی از دوستان سابق شوهرش به جست وجوی او می‌روند و سر از مکان‌هایی دهشتناک و مشمئزکننده در می‌آورند! و...

در اغلب درام‌هایی با موضوعات اجتماعی سینمای ایران در دو دهه گذشته، موضوع مهاجرت به گونه‌ای مطرح‌شده که گویی شعار «مهاجرت کن تارستگار شوی» سرلوحه قرار داشته و به این وسیله، نوعی حس بن بست و ناامیدی در داخل و احساس رهایی و پیشرفت در فرامرزها به مخاطب القا می‌شد. اما «نبودنت» از نگاهی متفاوت برخوردار است. این اثر از معدود فیلم‌هایی است که دیدگاهی انتقادی به مسئله مهاجرت دارد. چنان‌که در فیلم می‌بینیم آنچه موجب زندگی از هم گسیخته خانواده‌های درون داستان فیلم شده، سودای خوشبختی در فرامرزهاست. این فیلم سعی کرده تا روی دیگر مهاجرت خیلی از افرادی که از راه‌های نامتعارف و غیرقانونی قصد خروج از کشور را دارند نشان دهد. اینکه گویی این آدم‌ها به زندانی می‌روند که نه راه پس دارند و نه راه پیش. فیلم «نبودنت» بدون اینکه دوربین خود را به محل اقامت مهاجرین غیرقانونی ببرد، از طریق نمایش عواقب این موضوع در زندگی شخصی این دسته از مهاجران، به این سفرهای اغلب تراژیک و پر دردسر پرداخته است.

اما روایت سست فیلم، به اضافه گرفتاری در برخی کلیشه‌ها و همچنین بازی‌های نچسب بازیگرها، باعث عدم موفقیت این فیلم شده‌اند. داستان فیلم، قوام نیافته و به ویژه با ریتم کندی که بر فیلم غالب است، امکان برقراری ارتباط مناسب مخاطب با دنیا و شخصیت‌های فیلم را از بین می‌برد. گره فیلم، شکل نمی‌گیرد، یعنی جست وجوی شوهر توسط همسرش، حس و حالی دراماتیک ندارد و هیجانی را ایجاد نمی‌کند.

این فیلم به رغم کلیشه‌گریزی در بازنمایی مضمون مهاجرت اما در سایر زمینه‌ها از همان کلیشه‌های رایج در فیلم‌های سیاه اجتماعی استفاده کرده است؛ ازجمله خانواده‌های آشفته و پر التهاب، انسان‌های رو به قهقرا، روابط انسانی پر تنش، زنان بی‌سرپناه و آسیب پذیر و مردانی ضعیف و ناتوان از حل مسائل. فیلم، فضا، آدم‌ها و لحظاتی کهنه و به نظر تکراری دارد. یعنی انگار خیلی از موقعیت‌های فیلم قبلا در آثار دیگری با تم چالش‌ها و آسیب‌های اجتماعی دیده شده‌اند!

بازی‌های ضعیف هم دیگر نقطه ضعف این فیلم است، به‌ویژه آزاده صمدی که اغلب روی اعصاب تماشاگر فیلم می‌رود. همچنین سحر دولتشاهی نتوانسته در مقام بازیگر نقش اول زن در این فیلم، درخششی در خور داشته باشد. امیر آقایی نیز ظهور و بروز چشمگیری در فیلم ندارد. علیرضا ثانی‌فر هم برخلاف خیلی از نقش‌های قبلی‌اش این‌جا فروغی ندارد.

درنتیجه «نبودنت» چهارمین فیلم بلند سینمایی کاوه سجادی حسینی است، اما قدم رو به جلویی برای او حساب نمی‌شود.

نگاهی به فیلم «خَنزَب»

اسلام‌هراسی نتفلیکس در اندونزی

فاطمه قاسم‌آبادی

تقریبا از زمانی که شبکه اینترنتی نتفلیکس، شروع کرد به تولید و پخش محصولات مشترک با دیگر کشورها، فیلم‌های سینمایی و سریال‌هایی ساخته شدند که با زبان و بازیگرهای یک کشور دیگر غیر از آمریکا و هم زبانانش بودند، اما تفکر و شالوده نگاه آن تولیدات، عملا هیچ رنگ و بویی از کشور مورد نظر نداشت و در عوض، همه چیز با نگاه کاملا غربی و تفکر شبکه پخش‌کننده هماهنگ بود.....

این پروژه آمریکایی، در بین کشورهای آسیایی بسیار مورد توجه قرار گرفت چرا که تولیدات نتفلیکسی چین، هند، حتی عربستان و...، صدای مردم این کِشورها را در آورد و باعث نارضایتی مردم آن کشورها شد.

در بین کشورهای مسلمان شرقی اما وضعیت چند پله متفاوت‌تر اتفاق افتاد و علاوه‌بر فرهنگ شرقی و یک سری خط قرمزهای عرفی، ساخته‌های مشترک، بدون استثنا، همگی به اعتقادات اسلامی حمله می‌کردند و باورهای مردم را مورد هدف قرار می‌دادند.

فیلم «خَنـزَب» به کارگردانی «آنجی آمبارا» محصول سال ۲۰۲۳ اندونزی است. این فیلم بعد از تولید روی شبکه اینترنتی نت فلیکس قرار گرفت.

داستانِ شمنِ توبه کرده

داستان فیلم خنزب، در مورد زندگی دختری مسلمان و اهل اندونزی به نام «رهایو» است. رهایو با پدر و نامادری و برادر ناتنی‌اش زندگی می‌کرد که یک شب، زمانی که پدرش او را برای نماز صبح بیدار کرد موقع نماز، تعدادی مرد با صورت‌های پوشیده به خانه‌شان حمله می‌کنند و به دنبال چیزی می‌گردند که وقتی پیدایش نمی‌کنند، پدر رهایو را سر میبرند و میروند....

بعد از این حادثه ما می‌فهمیم پدر رهایو در گذشته یک شِمن(کاهن یا کسی که با دنیای ماورا ارتباط دارد) بوده و با اجنه خبیث ارتباط داشته است اما بعد از مرگ همسرش به دست نیروهای شیطانی، او توبه می‌کند و حتی خانه ی قدیمی‌اش را هم به عنوان نمازخانه وقف می‌کند اما با وجود همه این کارها، باز هم شر اجنه خبیث از زندگی‌اش کم نمی‌شود....

بعد از مدتی، مردم شهر که احساس می‌کنند مشکلات عجیبی که برای‌شان پیش می‌آید، به خاطر خانواده رهایو است، به آن‌ها هجوم می‌آورند و می‌خواهند که اجنه را از وجود این دختر پاک کنند.

در نهایت طی یک مراسم، در دنیای بین واقعیت و رویا، رهایو متوجه می‌شود قاتلین پدرش در واقع رقبای قبلی او بوده‌اند که به قدرت‌هایش حسودی می‌کردند و به دنبال وسایل پدر رهایو بودند... رهایو در آخر موفق می‌شود نیروهای شرور را کنترل کند و به زندگی عادی برگردد در حالی که می‌داند هیچ چیز به طور کامل تمام نشده است....

نمازِ سراسر وحشت!

در فیلم خنزب، مخاطبین از همان ابتدا می‌بینند که شیاطین در زمان نماز خواندن رهایو می‌توانند وارد زندگی او و دنیای ما بشوند و در واقع کلید ورود آن‌ها، نماز خواندن این دختر نوجوان است!!!

یا در جای دیگر رهایو برای به قول خودش احضار شیاطین، به نمازخانه وقفی پدرش می‌رود و با خواندن نماز دوباره پای شیاطین را به زندگی‌اش باز می‌کند!

این نگاه بی‌سر و ته که بارها در داستان تکرار می‌شود، شالوده اصلی سازنده برای فیلمش به شمار می‌آید و در یک جمله می‌توان گفت، کارگردان سعی کرده با استفاده از نماز، ترس را به مخاطب خود انتقال بدهد!

جالب است که طبق اعتقادات همه مردم جهان که پیرو ادیان ابراهیمی است، دعا و نماز و در کل پناه بردن به پروردگار، باعث آرامش و دوری از شیاطین می‌شود اما در فیلم خنزب، مخاطبین شیاطینی را می‌بینند که غیر از همه شیاطین هستند و تازه با پناه بردن به خداوند جسارت پیدا می‌کنند به انسان آسیب برسانند!!!

این نگاه شرورانه که از دیدگاه‌های شیطان‌پرستان گرفته شده است، انسان را در دنیا، بی‌پناه و بدون حمایت پروردگار می‌داند و در عوض شیاطین را قدرتمند نشان می‌دهد.

اگر منصفانه بخواهیم بگوییم، فیلم خنزب در واقع شبیه نسخه چند بار ضعیف شده آثار هالیوودی است و همان نگاه کلاسیک غربی را در مورد شیاطین دارد و سازنده هم با اضافه کردند چند المان شرقی و اسلامی، سعی کرده همان مفاهیم تکراری قدیمی را به خورد مخاطبینش بدهد.

چهل تکه‌ای بی‌سر و ته

فیلم خنزب به صورت خلاصه، ملغمه‌ای است از نگاه غربی و شرقی و برخی داستان‌های فولکلور و حدیثی در مورد شیاطین.

واژه خَنزَب، در واقع نام یکی از شیاطین است که طبق روایات، وظیفه‌اش این است که موقع نماز، باعث پرت شدن حواس نمازگزار با امور دنیایی شود و اصلا به خاطر همین است که عده زیادی از نمازگزاران مدعی هستند، در نماز تازه یادشان می‌افتد که مثلا فلان چیز را کجا گذاشته‌اند یا کلا حواسشان پرت می‌شود!

اصل داستان در مورد خنزب همین سعی در پرت کردن حواس نمازگزار است تا ثواب واقعی نماز را از دست بدهد ولی در فیلم، مخاطبین شیاطینی با دستان کریه را می‌بینند که عملا به جای پرت کردن حواس نمازگزاران با دنیا، یقه‌شان را میگیرند و آن‌ها را کشان‌کشان تا خود جهنم می‌برند!طبق باورهای اسلامی، اگر کسی از گناهش قلبا توبه کند و به نماز و قرآن و اعمال نیک پناه ببرد، نجات پیدا می‌کند ولی در این فیلم، هیچ راه نجاتی برای هیچ‌کس وجود ندارد!

از طرف دیگر باز طبق باورهای اسلامی، تا زمانی که انسان‌ها سمت دنیاهای دیگر(ارتباط با اجنه که از آن منع شده‌اند) نروند، هیچ اجنه‌ای وارد زندگی آن‌ها نمی‌شود ولی در فیلم خنزب شیاطین کلا در شهر آزادانه می‌چرخند و در نمازخانه‌ها منتظر نمازگزاران هستند تا آن‌ها را به دام بیندازند!

این دیدگاه من درآوردی سازنده که بیشتر سعی کرده شبکه پخش فیلمش را تحت تاثیر قرار بدهد، از جانب دیدگاه مسلمانان، غیر قابل باور و قبول است.

حمله به مرجع اسلامی شرق آسیا

اندونزی به عنوان پرجمعیت‌ترین کشور مسلمان جهان شناخته می‌شود و با توجه به تنوع زیستی بسیار زیادی که دارد، از نظر کشاورزی تولیدات متنوعی دارد و کشوری ثروتمند محسوب می‌شود ولی چیز دیگری که باعث مهم بودن اندونزی در شرق آسیا می‌شود، مسئله جدی گرفتن دین اسلام در آن است.

در اندونزی با داشتن بالای هشتاد درصد مسلمان، دین رسمی، اسلام است و مدارس اسلامی در آن به وفور وجود دارند و بیشتر مسلمانان شرق آسیا از چین، تایلند، ویتنام و... برای تحصیل در رشته‌های اسلامی، در این مدارس ثبت‌نام می‌کنند و از این نظر، اندونزی آمار بالاترین میزان مهاجرت تحصیلی را بین کشورهای اطرافش دارد. البته که در این کشور هم دودستگی وجود دارد و اسلام گرایان با مخالفین اسلام و قید و بندهای مذهبی، همیشه درگیر هستند. مخصوصا که طبق قانون این کشور، تبلیغ افکار خداناباور جرم است و قانون برای کسانی که بخواهند مؤمنان مسلمان را با باورهای کفرآمیز آشنا کنند، تا پنج سال زندان پیش‌بینی کرده است....

حالا با توجه به این شرایط و دیدگاه‌های محکم در مورد مذهب، ساخت فیلمی مانند خنزب که در آن باورهای مذهبی را ترسناک جلوه داده و شیاطین را قدرتمندتر از خداوند نشان داده‌اند، قابل توجه است و نشان از تلاش گروه مخالف اسلامگرایان، برای نفوذ فرهنگی بین جوانان و تبلیغ باورهای ضد مذهبی دارد.

فیلم خنزب تصویری کاملا محدود و نصفه نیمه از جامعه اندونزی را به مخاطبینش نشان می‌دهد و بینندگان می‌بینند که در یک محیط روستایی کوچک، حتی دختر یک انسان توبه کرده و مثلا مذهبی هیچ اهمیتی به حجاب و ایمان به خداوند نمی‌دهد ولی مدام برای احضار شیاطین نماز می‌خواند!

بقیه مردم روستا هم بیشتر در خرافات اسیر هستند تا قید و بندهای مذهبی و نمازخانه جن زده فیلم، عملا تنها مشتری‌اش رهایو و دو آدم پلید دیگر هستند که به قصد ستایش خداوند به آنجا نمی‌روند!

فیلم‌خنزب‌باتوجه‌به‌شخصیت‌پردازی‌های‌دم‌دستی، داستان سطحی و دیدگاه‌های کپی شده‌اش از سینمای هالیوود، نتوانست نظر مخاطبین را نه در اندونزی و نه در سطح دنیا به خود جلب کند ولی با توجه به رد کردن بعضی خط قرمزها، بعید نیست که در آینده فیلم‌هایی از این دست بیشتر ساخته شود و به کمک سرمایه‌گذاری و پخش نتفلیکس، نگاه‌های ضد اسلامی بیشتر از قبل در اندونزی رواج پیدا کنند.

زنگ مجازی- جنگ ترکیبی

سایبر و جنگ جهانی سوم

عزیزالله محمدی(امتدادجو)

چه قبول کنیم و چه انکار، مفهوم «جنگ» به پر کاربردترین مفهوم جهانی در محاورات حقیقی و در شبکه‌های اجتماعی تبدیل شده است که در کمال تاسف باید گفت؛ حتی خیلی از نظریه پردازان شهیر جهانی نیز ابایی از اینکه بگویند «جنگ جهانی سوم» در حال انجام است ندارند؛ اما دیدگاه عام و غالب مردم جهان به موضوع جنگ، هنوز همان شکل سنتی از زد و خوردهای نظامی است که در جبهه و جغرافیایی مشخص با ادوات و تجهیزات مختلف شکل می‌گیرد.

این دیدگاه عامیانه یا ناشی از عدم آگاهی به دانش کنونی بشر و جهان تکنولوژیک است و یا به عللی چون ساده‌لوحی و ترس از مواجهه با پدیده جنگ به وجود آمده که در هر صورت اصل و اساس و حقیقت وقوع جنگ را هر دو دیدگاه نمی‌توانند تغییر بدهند.

نگاه به پدیده جنگ جهانی سوم آنچنان نیاز به تخصص و یا شناخت علومی چون نظامی و یا اجتماعی و سیاسی و فرهنگی ندارد؛ بلکه جزء بدیهیاتی است که تمام شئون و ساحات زندگی بشر را اکنون تحت تأثیر قرار داده و به راحتی با بلوک‌بندی‌های سیاسی که در جهان روزبه روز به صورت فشرده‌تر در حال شکل گیری است؛ می‌توان سایه آن(جنگ جهانی سوم) را احساس کرد.

در این بین، ظهور و بروز قدرت‌های نوظهوری چون ایران که توانسته به تنهائی و بدون وابستگی خود را در اندازه یک ابر قدرت نمایان کند از نقطه‌های قابل توجه در مناسبات و روابط بین‌الملل است که محاسبات گذشته را بر هم زده و نسبت به محاسبات پیش رو حتما بیشتر مورد توجه خواهد بود.

اگر چه شاید تا همین یک سال پیش خیلی‌ها قدرت ایران را فقط روی کاغذ ذکر می‌کردند؛ اما واقعه طوفان الاقصی و هفتم اکتبر و پیامدهای آن به خوبی نشان داد که ایران یک بازیگر هوشمند و قدرتمند نه تنها منطقه‌ای، بلکه جهانی است که همواره باید نسبت به حقوق آن احترام گذاشت.

پیکربندی و صورت‌بندی گرایشات به سمت جبهه موسوم به مقاومت و یا نقطه مقابل آن یعنی صهیونیزم جهانی به سرکردگی آمریکا و رژیم صهیونیستی امروز در نزد مردم جهان تبدیل به موضوع شناخت حق از باطل شده است که دیگر جغرافیا و یا حتی دین و مذهب نیز به عنوان ملاک قرار نمی‌گیرند و اساس بر محور تعلق یا عدم تعلق به جبهه مقاومت است که‌ای بسا کسانی باشند که حتی در ایران حضور داشته باشند اما در جبهه مقابل قرار بگیرند.

تا پیش از این و به طور واضح می‌توان گفت که خیلی از واقعیت‌های رسانه و تبلیغات و فضای سایبری به طور تئوری و یا در بستر قاب و ستون‌های رسانه ذکر و بیان می‌شد؛ اما پیامدهای عملیات طوفان الاقصی و قساوت‌های همه‌جانبه رژیم صهیونیستی به خوبی نشان داد که آنچه که سالها تحت عنوان هشدار و یا تذکر برای فضای مجازی و یا صنایع الکترونیک داده می‌شد شعار نبوده و در نقطه بزنگاههای مثل انفجار پیجرها این هشدارها و تذکرات رنگ عینی و واقعی به خود گرفتند.

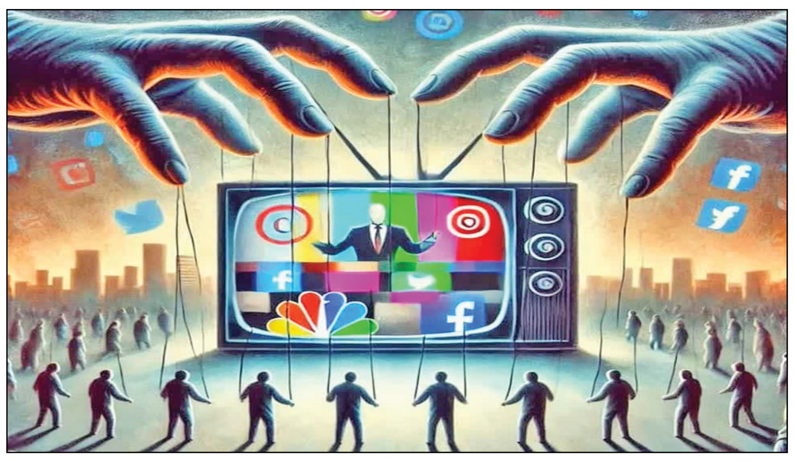

اساسا وارد شدن به دنیای جنگ سایبری شیوه زیست و حتی شیوه جنگ را تغییر می‌دهد و به طور خاص و مع الاصف باید گفت که رژیم صهیونیستی پیشگام حمله و جنگ‌های سایبری است که در این خصوص هیچ‌گونه محدودیت و ارزش‌های اخلاقی را هم مثل عرصه نظامی مورد لحاظ قرار نمی‌دهد.

از حمله سایبری به سایت‌های انرژی هسته‌ای با ویروس‌های مثل استاکس نت و یا حمله به پمپ بنزین‌ها و نیروگاه‌ها و... عواملی هستند که پیش از این نیز ما تجربه کردیم؛ اما وقایع و ترورهای شکل گرفته اخیر که دامنه چند ساله برای ما دارد موضوعی است که باید نسبت به آینده در قالب پدافند غیر عامل بیشتر مورد توجه قرار بگیرد.

برای بشر امروز به تناسب ویژگی‌های زیستی که دارد حتی جنگ سایبری نیز مثل دوران پیش از این که جنگ در اشکال مختلف آن پذیرفته شده بود؛ پذیرفته است؛ اما ماجرا از جایی هولناک می‌شود که حتی این جنگ نیز در شکل خود ماهیت تروریستی به خود می‌گیرد و حدود ارزش‌های انسانی و اخلاقی را پشت سر می‌گذارد وای بسا که این نوع تروریسم و جنگ، نوعی جنایت جنگی نیز باشد که کمتر به آن پرداخته می‌شود.

در این نوع جنگ مثل موضوع سلاح‌های کشتار جمعی گاهی اهداف زیستی و الزامات زندگی اجتماعی مورد تهاجم قرار می‌گیرد که عموما این واقعه باز هم به دلیل عدم پایبندی به اصل و اساس جامعه بشری شکل می‌گیرد و مطابق نمونه‌های بی‌شمار باز آنکه در این عرصه پیشگام و پیشرو -به دلیل خودبرتر بینی- است؛ کسی نیست جزء غده سرطانی منطقه یعنی رژیم صهیونیستی.

خلایی که در انتشار اخبار مربوط به فلسطین در جهان مشاهده می‌کنیم(با کنترل، مهار و هدایت اطلاعات) در پوشش خبری تمامی رسانه‌های مطرح و جریان اصلی رسانه‌ای وابسته به «مرداک» یا «جرج سورس» آشکارا به چشم می‌خورد که از تسلط امپریالیسم نوین رسانه‌ای ناشی می‌شود و شکل نوینی از استعمار بر افکار و اذهان در جهان به واسطه احاطه بر اطلاعات در حال شکل‌گیری است که بخش دیگر آن ایجاد نیاز کاذب به اطلاعات زرد و غیر ضرور است که عموما در فضای مجازی و شبکه‌های معاند ماهواره‌ای تولید و ارائه می‌شود و صد البته که سرورهای کنترل و پردازش این اطلاعات و اتاق فرمان و کارگردانی نیز در اختیار همان استعمارگران نوین است که به هر قیمت تلاش دارند یوغ وابستگی را به گردن جوامع بشری بیندازند.

در مقابل این امپریالیسم خون‌خوار، شاهد هستیم که تنها چند رسانه مستقل در مسئله فلسطین اقدام به انتشار اخبار بیطرفانه و یا جانبداری از حق می‌کنند که رسانه‌های جمهوری اسلامی ایران از این گروه هستند و تمام قد و با تمام توان برای دفاع از حقوق مردم فلسطین ایستاده‌اند و این در حالی است که مشاهده می‌کنیم فعالیت همین چند رسانه مستقل نیز همواره با برخورد قهرآمیز امپریالیسم رسانه‌ای هر چند وقت یک بار دچار مشکل می‌شود. قطع کانال‌های ماهواره‌ای، جلوگیری از ادامه فعالیت دفاتر نمایندگی و ندادن اجازه فعالیت در تمام نقاط دنیا از جمله این مشکلات و محدودیت‌هاست.

باید قبول کنیم در جهان امروز، رسانه‌های جمهوری اسلامی و معدود رسانه‌های مستقل دیگر، تحت فشار امپریالیسم رسانه‌ای، از نظر حرفه‌ای در محدوده‌ای از فشار و غربت فعالیت می‌کنند و به همین دلیل رقابت عادلانه‌ای میان آنها حاکم نیست؛ اما با این حال رسانه‌های ایرانی توانسته‌اند تا حدود خیلی زیادی نقش خوبی را در بیداری ملت‌ها به ویژه ملت‌های منطقه داشته باشند و در بیداری جنبش‌های اسلامی و مردم آزادیخواه نقش ایفا کنند. واقعیت غیر قابل انکار و اظهر من الشمس -به رغم بزک دوز کردن آمریکا توسط بعضی‌ها- آن است که آمریکا به هیچ عنوان به حقوق انسانها علی رغم همه ظاهر سازی‌های که دارد پایبند نیست و هرگز به اخلاق انسانی نمی‌اندیشد و این موضوع را به راحتی حتی در میان فیلم‌های‌هالیود نیز می‌توانیم ببینیم و درک کنیم؛ از همین رو رسانه‌های وابسته به آمریکا نیز به هیچ عنوان پایبند به قواعد حقوقی و اخلاقی نیستند و در انعکاس واقعیت‌ها وارونه سازی حقیقت را در دستور کار رسانه‌ای خود دارند که تروریسم غربی را به عنوان اقدامات متکی به دموکراسی قلمداد می‌کنند و از اثنا هفتم اکبر و طوفان الاقصی تاکنون تلاش دارند تا آنچه که پیش از هفتم اکتبر بود را به ورطه نیستی بسپارند و اساسا تمایل دارند قصه اسرائیل و فلسطین را از روز هفتم اکتبر بازخوانی کنند؛ در واقع همان کاری که نتانیاهو در مجلس نمایندگان و سنای آمریکا انجام داد و بارها و بارها مورد تشویق تمام عیار نمایندگان کنگره قرار گرفت تا تجلی دموکراسی خواهی شیادانه از سیاستمدران غربی و بالاخص آمریکایی را شاهد باشیم.

مقابله به مثل همواره به عنوان منطقی‌ترین راهکار برای جلوگیری از تکرار در نظر گرفته شده است که در قرآن کریم هم به مسلمانان توصیه شده به همان قِسمی که مورد مواخذه و یا تجاوز قرار گرفتید مقابله و اقدام کنید؛ در واقع این یک دستور دینی و شرعی و اخلاقی است که ما جلوه‌های عملی آن را در وعده صادق یک و دو و حتی در میان کلام مسئولین نیز بارها دیدیم که هر گاه مسئولین نظامی و سیاسی سخنرانی داشتند پاسخ به اسرائیل را به نسبت اقدامات آن رژیم منوط کرده‌اند.

به طور کلی، مطابق آیین مقدس اسلام برای مقابله با هر اقدامی باید نوع اقدام در نظر گرفته شود و از آن فراتر نرفت. به معنی دیگر برای مقابله کردن باید دید دشمن از چه ابزار یا راهکاری استفاده می‌کند.

بر این اساس برای مقابله با هر گونه تروریستی در فضای رسانه‌ای و سایبری مانند انتشار ویروس‌های رایانه‌ای، سرقت یا نفوذ اطلاعاتی باید دید که دشمن از چه طرقی اقدام کرده است. نوع مقابله هم مختلف است؛ می‌تواند دفع حمله، پیشگیری یا حتی عقیم گذاشتن حرکات بعدی دشمن باشد که بسته به امکانات و توانمندی‌ها دارد؛ اما به طور کلی نباید به دشمن اجازه فکر کردن برای انجام توطئه را داد. اقدامی که در چند روز گذشته از سوی بعضی گروههای سایبری جبهه مقاومت خیلی خوب صورت گرفته بود و تا عمق اطلاعات به کلی سری دشمن نفوذ کردند و گوشه‌ای از آن اطلاعات را به جهت هشدار به رژیم صهیونیستی منتشر کردند که این شیوه باید دامنه و استمرار داشته باشد تا در فضای سایبری نیز همانند عرصه میدان فیزیکی توان حمله از دشمن سلب شود.